

# سازمان بر نامه ما و منشور اجتماعی جهانی!



جدیدی که مردم را در کانون توجه قرار می دهد و پیوندهایی ناگسستی از همبستگیهای بشری برقرار می سازد، اعلام می داریم.

ما قویاً بر این باوریم که سازمان ملل متحد باید نگاهبان اصلی امنیت انسانی جهانی ما باشد. بدین منظور، ما عزم کرده ایم که نقش توسعه ای سازمان ملل متحد را تحکیم بخشیم و از طریق تأسیس یک شورای امنیت اقتصادی، این سازمان را از اختیارات تصمیم گیری وسیعی در زمینه مسائل اجتماعی-اقتصادی برخوردار سازیم.

چه جملات باشکوهی! چه منشور امیدآفرینی! ایسن جملات همانقدر شکوهمندند که سخنرانی های قبل از تشکیل سازمان ملل متحد بود؛ و این منشور نیز همان اندازه امیدآفرین است که منشور ملل متحد در پایان جنگ جهانی دوم بود.

در سال ۱۹۴۵، آن هنگام که خاکستر اجساد قربانیان دومین جنگ جهانی هنوز همراه باد به این سو و آن سو پراکنده می شد، و شعله های ناشی از انفجار بمب های وحشت در هیروشیما و ناگازاکی فروکش نکرده بود، مشابه چنین جملاتی بر صفحات تاریخ نگاشته شد و منشوری با همین شکوه و اغواگری، اساس تأسیس سازمان ملل متحد را فراهم آورد.

منشور ملل متحد... سازمان ملل متحد... شورای امنیت سازمان ملل متحد... نیم قرن جهان فریبی! صلح، برابری و برادری، آزادی و منحو استعمار و استثمار

اما در ورای آن جملات امیدبخش، و آن منشور امیدآفرین چه واقعیتی وجود داشت و آن واقعیت چه نتایجی نصیب بشریت کرد؟

اینک که نسلی نو جای نسل گذشته را گرفته، کسانی که به مهاجرت و عملکرد سازمان ملل می نگرند و می اندیشند، دریافته اند این نهاد جهانی هیچ اثری نداشته است جز مشروعیت بخشیدن به ددمنشی هایی که از جانب امثال هیتلر و موسولینی با صداقت، و بی پرده پوшы اعمال می شد، اما از جانب همتایان زیرک ایشان در لفافه ای از تعاریف اغواکننده، و پیچیده شده در متون قطعنامه های شورای امنیت اجرا شده است، و می شود:

جنگ کره- جنگ ویتنام- جنگ افغانستان- دو جنگ خونبار خلیج فارس- سرکوب قیام های مجارستان و چکسلواکی- جنگ بالکان- جنگ های اسرائیل علیه اعراب- جنگ در السالوادور و نیکاراگوئه، برنامه ریزی برای ساقط کردن حکومت های مردمی در ایران،

توسعه و همکاری و صلح تأمین نماید. ما بر این باوریم که مادام که مردم در خانه، در محل کار، در جامعه و در محیط زیست خود امنیت نداشته باشند، هیچ کدام از اصول منشور ملل متحد قادر به تأمین امنیت جهانی نخواهد بود. ما ایمان کامل داریم که تنوع در جامعه همان مایه غنای ماست و نه اسباب ضعفمان، و از این روی

برآنیم که از رهگذر تأمین عدم تبعیض بین همه مردم جهان، از هر جنس، نژاد، مذهب یا قومیتی که باشند، این تنوع را پاس داریم.

ما جمیعاً بر این اعتقادیم که جهان ما تحت شرایط رعبی غنی و سه چهارمی فقیر، نیمی برخوردار از مردمسالاری و نیمی دیگر مبتلای به خودکامگی، و در حالی که واحه هایی از توسعه انسانی در محاصره کویرهایی از محرومیت های بشری است، نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. ما متعهد می شویم که برای دگرگون کردن روند کنونی نابرابری های روبه فزونی در درون و در میان ملتها، هر اقدامی را که ضروری باشد در سطوح ملی و جهانی به انجام رسانیم.

ما یقین داریم که قادریم از رهگذر تلاش جمعی در طول حیات خویش بر بدترین وجوه فقر نایل آئیم. ما مشترکاً تصریح می کنیم که طراحی مبتلای جهانی برای حصول اطمینان از اینکه هیچ کودکی از آموزش و پرورش محروم نخواهد شد، هیچ انسانی به محرومیت از مراقبت های بهداشتی اولیه یا آب آشامیدنی سالم محکوم نخواهد شد و همه زوج های جهان قادر به تعیین تعداد فرزندان خود خواهند بود، نخستین گام به سوی تحقق این هدف است.

ما از مسئولیت های خویش در برابر نسل های حاضر و نسل های آینده آگاهیم و مصمم هستیم که میراث طبیعی غنی و محیط زیست حفاظت شده و سالمی را تحویل فرزندانمان دهیم.

ما قصد آن را داریم که الگوی همکاری برای توسعه ای مبتنی بر بازارهای جهانی آزاد، تقسیم عادلانه فرصت های بازار، گفتگوی آزاد در باب سیاست گذاری طراحی کنیم، نه الگوی بر مبنای حمایتگری، صدقه یا اجبار.

ما تعهد عمیق خود را به فلسفه اجتماعی و اقتصادی

کلمات می توانند صلح، دوستی، همکاری، رفاه و نیک بختی را برای بشریت به ارمغان آورند؟ جملات قادرند جنگ، کینه روزی، سیه روزی، شوربختی، تلخ کامی، فقر، استعمار و استثمار را از کره کوچک خاکی ما ریشه کن کنند؟

منشورها و میثاق های جهانی از چنان پشتوانه اجرایی تضمین شده ای برخوردارند تا بتوان به این امید دل بست که زورمداران جهان خاک کشورهای ضعیف را به توبره نکشند و زرمسداران بساقیمانده خون و رمق ناداران را نمکنند؟

اگر کلمات زیبا، جملات آهنگین و منشورهای پرطمطراق می توانند صلح و نیک بختی و عدالت را به همه افراد بشر هدیه کنند، پس بیانیم و همین لحظه را پایان دوران بربریت سازمان یافته در جهان مدرن کنونی بدانیم و با خواندن متن «منشور اجتماعی جهانی» که برنامه توسعه سازمان ملل بوسیله سازمان برنامه کشورهای آن را به ما عرضه کرده، خویش را در اقیانوس خوش خیالی غرقه سازیم:

ما مردم جهان رسماً متعهد می شویم که جامعه مدنی جهانی جدیدی براساس اصول برابری فرصت، حکومت قانون، حاکمیت مردمسالارانه جهانی و شراکت جدیدی بین همه ملتها و همه مردم بنا سازیم.

ما برآنیم که جامعه ای بنیان نهیم که در آن حق بهره مندی از غذا همان قدر مقدس باشد که حق رای دادن، حق برخورداری از آموزش و پرورش پایه ای به همان میزان محترم شمرده شود که حق دسترسی به مطبوعات آزاد و حق دستیابی به توسعه در آن به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر شناخته شود.

ما به هیئت اجتماع متعهد می شویم که برای امنیت انسانی بنیانهای جدیدی بسازیم که امنیت مردم را نه با استفاده از اسلحه و رویارویی و جنگ، بلکه از رهگذر

کشورهای آمریکای لاتین و دیگر جاهای جهان- و بسیاری رویدادهای دیگر<sup>۱۱</sup>

در این ۵۰ سال کدام متجاوزی مجازات شد و کدام غارتگری مورد نکوهش قرار گرفت؟

سازمان ملل و شورای امنیت آن به خود ماکه صدمات هشت سال جنگ تحمیلی را تحمل کردیم چه خیری رساند؟ جز آن بود که فقط برای اعلام عراق به عنوان متجاوز چند سال وقت تلف کرد. و بعد هم... آش سازمان ملل چنان شور شده که حتی صدای کمک آشپزها را هم درآورده است:

روزده نوامبر (۱۹) آبان ماه سال جاری) کارکنان سازمان ملل متحد در دفاتر واحدهای وابسته به این سازمان که در ژنو مستقر هستند اقدام به اعتصاب کردند و با تجمع در برابر مقر اصلی این واحدها در شهر مزبور، سازمان ملل را آلت اجرای مقاصد ایالات متحده آمریکا خواندند و خواستار پایان دادن به این وضع شدند!

●●●●

در پایان جنگ هشت ساله عراق علیه میهن ما، دقیقاً در همان دورانی که می باید بیش از هر زمان دیگر مستقل بیندیشیم، مستقل برنامه بریزیم و مستقل عمل کنیم به دلایلی نامعلوم در دامی افتادیم که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برایمان گسترده بودند.

ما در اقتصاد تن به اجرای تئوریهای دادیم که نه با ساختار اقتصادی- اجتماعی ما همخوانی داشت، و نه با فرهنگ ملیمان قابل انطباق بود.

فهمیدیم چه شد که یک اقتصاد کاپیتالیستی مسخ شده (و گاهی خنده آور) بر تمامی شئون و فعالیتهای کشور ما حاکمیت یافت و بیانهای اقتصادی- اجتماعی آن را به لرزه درآورد:

آزادسازی اقتصادی - دروازه های باز- خصوصی سازی- برنامه ریزی متمرکز- ایجاد مناطق آزاد تجاری- بئذل و بخشش درآمدهای محدود ارزی- خریدهای نسبه خارجی- ورود بی کنترل و ضابطه کالاها و لوکس و مصرفی و...

فهمیدیم چه کسانی و با چه استدلالهایی ملغمه ای از برنامه های اقتصادی را که بعضاً حتی با روح انقلاب و اصولی از قانون اساسی در تضاد به د به عنوان بزرگراه اصلی توسعه و پیشرفت معرفی و ما را مجبور به راه پیمانی در آن کردند.

اگرچه هویت و استقلال این برنامه ریزان مجهول بوده، و هنوز هم تا حدودی هست، اما نتیجه اجرای چنان برنامه هایی برای خیرگان مالی، علمای اقتصاد، دارندگان پیش اجتماعی- سیاسی و نهایتاً آشنایان با روش های جدید قدرت های جهانی برای غارت ملتها، و به زانو درآوردن کشورهای طالب استقلال واقعی، نامعلوم نبود. مقالات بی شمار و سخنرانی های فراوانی در نقد این سیاستها نگاشته و ایراد شد: علمای اقتصاد با زبان

آمار و ارقام زینهار دادند، و آشنایان با ماهیت سازمان های سرخاسته از "Bretton Woods Institutions (بانک جهانی- صندوق بین المللی پول و مؤسسات وابسته به آنها) با توجه به سرانجام کشورهای نظیر برزیل که زمام خرد خویش را به توصیه های این نهادها داده بودند، هشدار می دادند.<sup>۱۲</sup>

اما پاسخ این هشدارها و زینهارها یا سکوتی توأم با تحقیر بود، و یا در جملاتی مختصر از این قبیل که «شما نمی فهمید و با مقتضیات اقتصاد سیاسی نوین جهان آشنا نیستید، خلاصه می شد.

گاهی اوقات نیز استدلالهایی در دفاع از متابعت از برنامه های توصیه شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول عنوان می شد که به واقع نشان از نوع ناب سیاسی استدلال کنندگان داشت. مثلاً:

برای اجرای برنامه های توسعه ناگزیریم تأیید صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را پشتوانه داشته باشیم. اگر صندوق یا بانک یک وام سیصد میلیون دلاری به ما بدهند، این به معنای تأیید اعتبار ماست، و آن گاه تمامی جهان به اعتبار مالی ما ایمان خواهند آورد و خواهیم توانست منابع مالی برای اجرای برنامه های توسعه را فراهم آوریم.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اعتباراتی در اختیار ایران قرار دادند، و به تبع آنها کشورهای و کمپانی های ملی و فراملیتی بیگانه نسبه فروشی به ایران را آغاز کردند، اما آن دوران و شادکامی هایش زمان درازی ادامه نیافت و محصول تلخ آن سیاستهای نامتعارف به بار نشست و گار حتی به جانی رسید که مثلاً فروشنندگان خارجی، مواد اولیه صنایع داروسازی کشور را از میانه راه بازگرداندند!

شگفت آور این که با وجود بروز نتایج وخیم چنان سیاست هایی، مدافعان آن همچنان بر ادامه استفاده از نسخه های خویش اصرار می ورزیدند و رشد سرطانی تورم، بیکاری، سفته بازی، آفت تولید و عوارض اجتماعی ناشی از چنین ناهنجاریهایی را با صراحت و شجاعتی که جز از مریدان مکتب سونسطایان اصیل انتظار نمی رود، نتایج مثبت و اعجاز آمیز سیاستهای اقتصادی پیشنهادی می دانستند.

در بهار اسما، آن زمان که تورم می رفت کاملاً از کنترل خارج شود، مقادیری خردمندی و اندکی واقع نگری جای خوش خیالی و متابعت کورانه از توصیه های مشکوک معتقدان به پیروی از دستورالعملهای مکاتب من درآوردی اقتصاد را گرفت و دولت برای مهار زدن بر رشد قیمتها، کاهش ارزش پول ملی، فساد مالی، و دیگر عوارض آن روش ها، چرخشی را در برنامه های اجرایی خود پذیرفت و اجرای تعزیرات حکومتی را ناظر بر فعالیتهای اقتصادی کرد.

بنابراین ما اینک دارای اقتصادی هستیم که به پیروی

دریائی می ماند: نیمی انسان و نیمی ماهی. و از یاد نبریم که به موجب افسانه ها، پری دریائی انسانها را اغوا می کرد و به همراه خویش به اعماق اقیانوس می کشاند!

جنبه هایی از اقتصاد ما مشخصات همان اقتصاد کاپیتالیستی را دارد و جنبه هایی دیگر زیر تأثیر قانونمندیهای اقتصاد متمرکز یا شبه سوسیالیستی است.

دولت با دستی جواز آزادسازی اقتصادی را می دهد؛ و با دست دیگر گریبان صاحبان سرمایه و دست درکاران تولید را چسبیده تا مبادا خارج از ضوابط و دستورالعملهایش کالا بفروشد.

شالوده برنامه دوم توسعه ما را اقتصاد آزاد تشکیل می دهد، اما بازار از همه قوانین و مکانیسم های اقتصادی دستور می گیرد جز از مکانیسم های بازار آزاد و عرضه و تقاضا.

در کلامی موجز باید گفت بارزترین مشخصه اقتصاد کنونی ما بی هویتی آن است!

با رفتن آقایان عدالتی از بانک مرکزی و روحی زنجانی از سازمان برنامه و بودجه انتظار می رفت یک بازنگری عمیق و جامع بر برنامه های اقتصادی ۶ سال گذشته انجام شود و معلوم گردد چرا آن برنامه ها اجرا شد؟ چرا بسیاری از پروژه ها نیمه تمام ماند؟ چرا بدهکار شدیم؟ چرا ارزش پول ملی تا بدین حد سقوط کرد؟ چرا ارز حاصل از صادرات به کشور باز نگشت؟ چرا... چرا... و خیلی چراهای دیگر؟

این بازنگری انجام نشده و اگر شده، پشت درهای بسته بوده و کسی از نتایج آن آگاهی ندارد.

انجام یک ارزیابی از عملکرد اقتصادی کشور امری ضروری و حیاتی است. این ارزیابی به ما خواهد فهماند آیا ناکامی هایمان حاصل اشتباهات خودمان بوده، یا دیگران به ما رهنمودهایی داده اند که ما را به این سمت سوق داده است؟

این ارزیابی باید معلوم کند کشوری می تواند لیبرالیسم سیاسی را محکوم کند اما تسلیم لیبرالیسم اقتصادی شود (آن هم با داشتن اقتصادی شکننده). همچنین لازم است بدانیم حفظ هویت ملی در گروی این قاعده است که در هیچ زمینه ای از نسخه های غربی پیروی نکنیم، مگر در اقتصاد!

اگر عقاید ما در زمینه حفظ هویت ملی و پرهیز از مظاهر ویرانگر فرهنگ و تمدن غرب صادفانه است، لازم است بدانیم این باور در زمینه اقتصاد با دقت بیشتری باید اعمال شود. باید بدانیم اقتصاد مخرب ترین سلاحی است که اینک در جهانجویی و جهانخواری سرمایه داری بین المللی که دولتهای قدرتمند نیز ابزار دست آن هستند، مورد استفاده قرار می گیرد.

تا نیم قرن پیش جنگ مؤثرترین دست افزار اقویا برای بردن سهم بیشتری از منابع جهانی بود، اما اکنون اقتصاد و آمیزهای از اقتصاد و دیپلماسی کارسازترین دست افزار است.

در دوران کنونی تمهیدات پیچیده اقتصادی است که تعیین می‌کند کدام کشور پیشرفته بیشتر غارت می‌کند و کدام ملتهای عقب مانده یا در حال توسعه بازنده ترند. اروپا که در چند قرن اخیر مهد جنگ‌های ویرانگر برای تصاحب بازارهای وسیع تری بود تکلیف خود را با تشکیل بازار مشترک و اروپای واحد روشن کرده است. آمریکا در قالب پیمان نفتا و گات می‌کوشد منافع خویش را تأمین کند و بقیه قطب‌های اقتصادی نیز روش‌های کما بیش مشابهی دارند.

تا این اواخر ابر قدرت آمریکا که سودای نظم نوین جهانی را در سر می‌پروراند از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به عنوان یک ابزار تعیین‌کننده در پیشبرد اهداف و مقاصد خویش استفاده می‌کرد. و چون این ابزار کارآئی خویش را بتدریج از دست می‌دهند، درصد جایگزین کردن ابزار جدیدی برآمده است. امید آمریکا تا همین اواخر به پیمان «گات» بود. اما مقاومت سایر قدرت‌ها در برابر خواست‌ها و امیال آمریکا پیمان را از منظر منافع آمریکا به چنان شیر بی‌یال و دم و اشکمی تبدیل کرد که وقتی پس از سالها تلاش و تهدید آمریکائیان، این پیمان به امضاء رسید، آقای کلیتون با لحنی نوبیدانه گفت: «وضع ما اکنون مشابه اسکیت‌بازی است که روی یخی نازک و در حال ذوب شدن ایستاده است»<sup>۴</sup>

اما با آنکه تقریباً مسجل شده پیمان گات اگر چیزی از کشورهای رو به توسعه و عقب‌مانده نستاند، چیزی هم به آنها نخواهد داد، اینک داغ‌ترین بحث در سطوح مدیریتی ما یوستن به همین پیمان است. خیلی‌ها معتقدند اگر به این پیمان نیوندیم زمین‌گیر خواهیم شد، بی‌آنکه بدیهی‌ترین حقایق را در نظر داشته باشند و بیرسد و یا بگویند در همین زمینه کشاورزی که لااقل در دنیای بی‌در و پیکر ادعا و روی کاغذ، ما

دارای «مزیت نسبی» هستیم آیا می‌توانیم از سد ترجیحات درون سازمانی اتحادیه اروپا بگذریم و با پشت سر گذاشتن کشورهایی حتی نظیر ترکیه و یونان محصولات کشاورزی و خشکبار خود را به کشورهای عضو اروپای واحد بفروشیم؟ در این میانه پدیده‌ای عجیب‌تر و سنوال برانگیزتر، انتشار کتابی از سوی سازمان برنامه و بودجه است که عنوان «گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴» را دارد.

این اثر که بیشتر یک سند سیاسی است تا یک بررسی اقتصادی، از سوی مدیریت برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر شده و سازمان برنامه و بودجه - و نه حتی وزارت امور خارجه - با تقبل هزینه‌ای قابل ملاحظه، آن را ترجمه و منتشر کرده است.<sup>۵</sup>

این سند سیاسی-اقتصادی منشوری را ارائه می‌کند که در آغاز این مقاله آورده شد و دیدیم که به همان اندازه منشور ملل متحد اغواکننده و روح نواز است، اما کافی است آدمی با اندکی تعمق به توضیحات و توجیحات ارائه شده برای جا انداختن این برنامه بنگرد تا



دریابد گرداندگان واقعی سازمان ملل متحد چه خوابی برای ملت‌های جهان دیده‌اند.

در جایی از این سند آمده است:

«... طرح جدیدی برای همکاری‌های توسعه، همچنین چارچوبه نوینی از بابت حکومت جهانی را می‌طلبد. اکثر نهادهای بین‌المللی دقیقاً در زمانی که وابستگی متقابل جهانی در حال گسترش است، رو به ضعف گذاشته‌اند. اگر بناست که این قبیل نهادها - به ویژه سازمان ملل متحد و

نهادهای پرتون وودز - از عهده چالش‌های مرتبط با امنیت انسانی برآیند، جملگی نیازمند تقویت و تجدید ساختار عمده‌ای خواهند بود. در عین حال، لازم است که در باب شکل نهادهای جهانی مورد نیاز در قرن بیست و یکم، بحث خلاقی درگیر...»

آنگاه در صفحاتی بعد، دم خروس پیدا می‌شود. آنجا که آمده است:

«... برای آنکه این فرایند تقویت حوزه عمل سازمان ملل متحد به نتیجه منطقی خود بینجامد، تأسیس یک شورای امنیت اقتصادی ضروری خواهد بود. این شورا در مقام مجمعی برای تصمیم‌گیری در بالاترین سطح به منظور بازیابی عوامل تهدیدکننده امنیت انسانی جهانی و توافق بر اقدامات لازم در قبال آن خواهد بود...»

و سپس ترکیب این شورا را چنین پیشنهاد می‌کند:

«شورای امنیت اقتصادی پیشنهادی باید برخی از عناصر زیر را شامل باشد: ● تمرکز بیشتر بر توسعه انسانی پایدار - تا بر مسائل سیاسی و حفظ صلح ● عضویتی محدود و قابل اداره - مثلاً ۱۱ عضو دائم از کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه بر جمعیت و ۱۱ عضو دیگر به صورت ادواری...»

و سرانجام:

«... گسترش اختیارات شورای امنیت کنونی به صورتی که این شورا بتواند نه تنها تهدیدهای نظامی، بلکه خطرهایی را نیز که از ناحیه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی صلح را تهدید می‌کنند، مورد بررسی قرار دهد، یکی از امکاناتی است که می‌تواند در این باب مدنظر باشد...»

ما هم اکنون شاهد نتایج یکی از آخرین تصمیم‌گیریهای شورای امنیت کنونی سازمان ملل هستیم:

بی‌آنکه بخواهیم نقش مزورانه غربیان و خصوصاً آمریکا را در اشغال کویت از سوی نیروهای عراقی بررسی کنیم، فرض را بر این می‌گیریم که به واقع پس صدام حسین و رژیم بعثی عراق بوده‌اند که به کویت تجاوز کرده‌اند و متجاوز طبق مقررات سازمان ملل باید مجازات شود. اما شورای امنیت چه کسی را مجازات کرده است. صدام و حزب بعث را، یا مردم عراق را؟

همین بندهای نقل شده از کتاب مورد بحث به اهل خرد نشان می‌دهد اگر چنین برنامه‌ای تصویب شود، و آن منشور فریبنده مورد تأیید قرار گیرد، اقتدار سازمان ملل تا کجا گسترش خواهد یافت؟ و اگر کسی منکر



است که مواهب این اقتدار فقط نصیب ابرقدرت‌ها و قدرتها شده و می‌شود، دلایل خویش را باز گوید.

اگر چنان منشوری تصویب شود، و آن شورای کذائی رسمیت یابد، حد دخالت سازمان ملل که خیلی‌ها اذعان دارند بازوی اجرایی قدرتهای جهانی و به ویژه آمریکاست، تا بدانحد گسترش خواهد یافت که حتی تا درون زندگی خصوصی افراد را حیطه فعالیت خود قلمداد خواهد کرد و اگر این اقتدار نامحدود پیش‌زمینه استقرار نظم نوین جهانی نیست، پس چیست؟

ما می‌پذیریم که در این کتاب، با گزارش-آمار، ارقام و جداولی وجود دارد که ترجمه و انتشار آنها خالی از فایده نیست. اما این آمار و جداول به کار چه کسانی می‌آید؟ جز اقتصاددانانی که حوزه عمل و تخصص ایشان اقتصاد بین‌الملل، یا اقتصاد توسعه است؟ و لاجرم چنین اثری را باید یک مرجع علمی ترجمه کند، نه دستگاهی که از نامش برمی‌آید مهم‌ترین وظیفه آن برنامه‌ریزی است!

سازمان برنامه و بودجه کارهای خطیرتری در دستور دارد.

امکانات این سازمان می‌باید به فوریت در خدمت این هدف قرار گیرد که کارشناسان، و به ویژه کارشناسان و اقتصاددانان بیرون از دایره نفوذ سیستم اداری تعیین کنند دلایل آشفتگی اوضاع اقتصادی کشور چیست؟ آیا برنامه‌ها و نسخه‌هایی که از سال ۱۳۶۸ به این سو برای اقتصاد ایران تجویز شد، کارساز بوده یا لازم است در آنها تجدیدنظر شود. و اگر چنین تجدیدنظری الزامی است، برای اقتصاد ایران با توجه به ویژگی‌های آن چه راه‌حلهای ملی وجود دارد؟

فراموش نشده است که رؤسای قبلی سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی دلایل ناکامی‌های اقتصادی کشور را متوجه یکدیگر می‌کردند. مثلاً رئیس سازمان برنامه و بودجه انتشار بیش از حد اسکناس از سوی بانک مرکزی را علت ناکامی‌ها ذکر می‌کرد، و رئیس کل بانک مرکزی اشتباهات سازمان برنامه و بودجه را در برنامه‌ریزی به رخ می‌کشید.

آیا زمان آن فرا نرسیده که سازمان برنامه به جای ترجمه نسخه‌های اقتصادی، خود، و با استعانت از اقتصاددانان و دانش‌پژوهان صاحب صلاحیت ایرانی مبادرت به تهیه برنامه برای اقتصاد ایران کند و این امید را بوجود آورد که فصل تبعیت و تقلید به پایان رسیده است؟!

نیز آیا زمان آن نرسیده که بپذیریم نباید فقط به سطح قضایا بنگریم و محدود به فریبندگی کلمات، جملات، منشورها و میثاق‌ها شویم؟ حضور در مجامع بین‌المللی و اعلام پایبندی به میثاق‌ها و منشورها امری است، و تسلیم محض به اندیشه‌ها، برنامه‌ها و مواعید دیگران امری جداگانه. «گات»، «منشور اجتماعی جهان» و هر قرارداد یا اجتماع بین‌المللی را زمانی باید جدی

گرفت که در آن خیر و واقعی برای ملت ما نهفته باشد. وگرنه از این قبیل تئوری‌ها، سازمانها و منشورها به ما همان خواهد رسید که از متابعت از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رسیده است.

#### ح ۴

۱- ناظر در کتاب جنگ و ضد جنگ می‌نویسد از جنگ جهانی دوم به این سو جهان فقط ۱۶ شبانه‌روز را بدون جنگ و خونریزی سپری کرده است.

۲- کنفرانس برتون وودز را باید منشاء و زادگاه تمامی سازمانها و توافقنامه‌هایی دانست که ضامن حفظ حداکثر منافع تجارتنی غرب است. در سال ۱۹۴۴، در واپسین ماههای جنگ جهانی دوم، رهبران متفقین در برتون وودز که محلی است در ایالات متحده گرد هم آمدند تا اساس نظمی نو در مبادلات تجاری جهانی را که به زعم ایشان علت اصلی بروز جنگهای ویرانگر بین‌جهانی بوده است، بی‌بریزند. در این کنفرانس که در واقع اساسی بود برای تقسیم اقتصاد جهان بین قدرت‌های غربی ۴۰ کشور شرکت داشتند ولی رهبری آن با آمریکا و انگلیس بود. به کنفرانس دو طرح به نام دو اقتصاددان برجسته (یکی طرح وایت و یکی طرح کیتز) ارائه شد. طرح وایت مبتنی بر این نظریه بود که کشورها حسب سهمشان پشتوانه‌هایی از طلا و دلار در صندوق بین‌المللی پول (IMS) بگذارند و یک اعتبار معین برای استفاده در تجارت بین‌المللی بگیرند. اما طرح کیتز توصیه می‌کرد یک پول بین‌المللی (بانکورا) به جریان افتد و ملاحظه مبادلات قرار گیرد، و یک اتاق تهاوت جهانی نیز تشکیل شود و سپس بر مبنای همان پول هر کشور که در تجارت مازاد دارد از همین اتاق تهاوتی طلبکار شود و هر کشوری هم در تجارت بین‌الملل کسری می‌آورد به اتاق مزبور بدهکار شود و اتاق این کسری‌ها را تحت شرایطی ویژه از طریق همان پول بین‌المللی تأمین کند. تفاوت عمده دیگر بین طرح وایت و کیتز در این بود که طرح وایت بر وجود مقدار معینی پول در مبادلات بین‌المللی تأکید داشت.

کنفرانس برای یافتن شیوه‌ای بنیادین گروهی را مأمور بررسی و ارائه طرح کرد که حاصل کار آن تشکیل صندوق بین‌المللی پول به صورت کنونی بود. به موجب این طرح قرار شد اعضای صندوق به نسبت‌هایی که مورد توافق قرار می‌گردد در آن سهامی داشته باشند و به تناسب ارزی که در صندوق می‌گذارند امکان مبادله در تجارت بین‌المللی پیدا کنند. طرح همچنین به جای پول بین‌المللی (بانکورا) یک واحد محاسباتی دیگر را پیشنهاد کرد که بعدها به حق برداشت مخصوص (SDR) مشهور شد. کشورها براساس همین حق برداشت مخصوص است که می‌توانند در بازارهای جهانی خرید کنند که پرواضح است وجود این ابزار در دست صندوق بین‌المللی پول تا چه حد دست این صندوق و بانک جهانی را که به موازات آن عمل می‌کند در تنظیم تجارت جهانی به نفع گرداندگان اصلی کنفرانس برتون وودز باز گذاشته است.

با تشکیل صندوق بین‌المللی پول با این ماهیت و امکانات، این صندوق شروع به دادن وام‌های کوتاه مدت به کشورهای عقب‌مانده یا در حال توسعه کرد تا بتوانند خریدهای بین‌المللی خود را انجام دهند. برزلی که تا خرخره در قروض خارجی غرق شده یک محصول مثال زدنی از نتایج سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. (والته باید دست بخش عمده‌ای از بدهی‌های فعلی ایران هم ناشی از استفاده از مزایای همین وام‌هاست که بابت

آن باید بهره هم پرداخت!)

نهایت این که کنفرانس برتون وودز و نهادهای برخاسته از آن در خدمت گسترش تجارت آزاد جهانی قرار گرفت و موجب افزایش سرسام آور صادرات کشورهای غربی، به ویژه آمریکا شد. و این همان هدفی است که اکنون آشکارا در «گات»، و غیر آشکارا در برنامه‌هایی نظیر تشکیل شورای امنیت اقتصادی سازمان ملل تعقیب می‌شود.

البته دیری نماند که کشورهای توسعه نیافته متوجه ماهیت صندوق بین‌المللی پول شدند و زبان به اعتراض گشودند. آنها دریافتند وجود این صندوق و سیاست‌های آن مانع رشد صنایع نوپای آنها می‌شود. این کشورها سالهاست خواهان آن هستند که نظام تجارت جهانی به شیوه‌ای تنظیم شود که به کشورهای کم توسعه امکانات واقعی برای رشد و پیشرفت بدهد. اما با آنکه حتی اقتصاددانان مستقل و شرافتمند غرب نیز با اقتصاددانان اندیشمند و آگاه جهان سوم هم صدا و هم عقیده هستند صندوق بین‌المللی پول راه خود را می‌رود و کشورهای غنی برای تشکیل نهادهایی که مکمل (و یا جایگزین) صندوق مزبور باشد از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

۳- به عنوان یک نمونه، مراجعه کنید به مقاله «از شمیر ناپلئون تا مقررات بانک جهانی» که در شماره ۳۶/۳۵ همین ماهنامه چاپ شده است. در عین حال برای پی بردن به ماهیت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول یک خبر را از میان صدها خبری که پیرامون ماهیت این دو نهاد بین‌المللی مالی طی یک ساله اخیر منتشر شده نقل می‌کنیم:

سازمانهای غیردولتی مستقر در وین پایتخت اتریش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را ابزار اجرایی سیاستهای دنیای صنعتی، و در رأس آن آمریکا، توصیف کردند.

سخننگوی سازمان غیردولتی بنیاد دفاع از محیط زیست اعلام کرد آمریکا از این دو مرکز پولی برای تنظیم بدهی‌های کشورهای در حال توسعه در جهت منافع خود استفاده می‌کند.

وی ادامه داد: بدین منظور از وام‌های اعطائی از سوی این مراکز برای جبران بدهی‌های کوتاه‌مدت کشورهای در حال توسعه به بانک‌های غربی استفاده می‌شود.

در این بین کشورهای در حال توسعه مجبورند برای دریافت وام سیاستهای دو مرکز مذکور را به اجرا در آورند که موجب فشارهای شدید اجتماعی می‌شود. به علاوه کشورهای مذکور وادار می‌شوند بازارهای خود را بر روی کالاهای کشورهای صنعتی بگشایند و صرفاً در جهت صادرات (سواد اولیه و صنایع تجدید نشدنی) به خارج تلاش کنند. در نهایت کشورهای در حال توسعه مجبورند برای پرداخت بدهی‌های جدید خود وام بیشتری دریافت کنند و این چرخه به نحو فاجعه‌آمیزی ادامه می‌یابد. (مطبوعات جهان ۱۳۴/۴/۷۴)

۴- در این زمینه علاقمندان را ارجاع می‌دهیم به گزارش اصلی شماره ۱۳۷ این ماهنامه که تحت عنوان «گات و شرایط جدید اقتصاد جهان» چاپ شده است.

۵- نکته جالب این که گزارش مورد بحث برای ارائه به اجلاس سران برای توسعه اجتماعی که در ماه مارس ۱۹۹۵ (اسفند ۱۳۷۳) برگزار شد تهیه شده بود، اما همین اواخر، یعنی در آستانه نیمه دوم سال ۱۳۷۴ در ایران انتشار یافته است! معهذ نباید دقت و حوصله مترجم این گزارش (آقای قدرت‌الله معمارزاده) در برگردان فارسی اثر را از نظر دور داشت و بر آن ارج نهاد.